

شورشِ موزون

جنبشِ رپ پارسی

دکتر بهنام اوحدی
www.iranbod.com

در میان ما ایرانیان دانش ستیز، اندیشه گریز و کتاب نخوان، دگرگونی های بزرگ اجتماعی و فرهنگی اغلب از شیوه های دیگری جز کتاب سرچشمه گرفته است؛ این در حالی است که بیشترین ممیزی و سخت گیری درباره ی انتشار کتاب انجام می شود. و پس از آن، درباره ی روزنامه ها و مجلات.

هر چند باید اذعان نمود که روزنامه ها و مجلات در ایران به طور نسبی با پذیرش رو به رو شده و می شوند، اما هم اکنون این دو - و به ویژه مجلات روشن فکر مآبانه - چندان فرهنگ ساز و دگرگونی آفرین نیستند. ارتباط روشن فکران و شبه روشن فکران زنده یا توده ی اجتماع به گونه ای ژرف و جدی گسسته شده است؛ تا آن جاکه نقش آن هادر پدید آوردن دگرگونی های بنیادین فرهنگی - اجتماعی به کمترین اندازه ی ممکن پس از انقلاب مشروطه تاکنون رسیده است. احزاب سیاسی نیز نقش شان به کمترین اندازه ی ممکن در سال های پس از دهه ی هفتاد رسیده است و همه ی حزب ها و گروه های سیاسی با کمترین پذیرش و اعتماد از سوی توده ی اجتماع رو به رو هستند. امروزه دگرگونی های ژرف و سترگ فرهنگی - اجتماعی از سرچشمه های زیر زمینی دیگری جز کانون ها و انجمن های فرهنگی - اجتماعی رخ می دهند. بی گمان هم اکنون یکی از بزرگ ترین سرچشمه های دگرگونی اجتماعی در ایران، همین جریان پر شتاب و هیاهوی موسیقی زیرزمینی است که به خوبی توانسته است با توده ی زیر پنجاه سال کلان شهر ها ارتباط برقرار کند. آن چهل تا پنجاه ساله هایی هم که این سبک رپ فارسی را نپسندیده اند، آشکارا شاهد گرایش گسترده و ژرف فرزندان هشت تا بیست و هشت ساله شان به این گونه ی موسیقی ایرانی هستند.

موسیقی زیرزمینی همراه با جوانان اهل کلان شهر ها، که در دانشگاه های جای جای ایران مشغول تحصیل اند، در فلش مموری ها و دیگر ابزارهای نوین الکترونیک، به سوی همه ی شهرستان های دور و نزدیک کشور روانه شده است. بگذریم که اینترنت خود در یابی از این گونه ی جوان پسند ایرانی است! هم اکنون بسیاری از خودروهای تهران که راننده گان زیر پنجاه سال دارند، به طور مستمر گوش به موسیقی زیرزمینی می سپارند. این درصد در شیراز، اصفهان، مشهد، تبریز، اهواز، اراک بی گمان کمتر از یک سوم نیست. هر چند در شهرستان هایی هم چون خرم آباد، بروجرد، بروجن، شهرکرد، و مانند آن ها هنوز این درصد از بیست و هشت تا نود و هشت است، اما درون مایه ی هیجانی و فرآیند شادی بخش موسیقی زیرزمینی تهران جلسی با شتابی فراوان می رود تا از کرانه ی دریای مازندران تا آب های خلیج پارس رافر گرفته و نقش چیره و یگانه ای در گذار تاریخی اجتماع ایرانی از «لذت گریزی (An hedonism)» به «خوشی گرایی (Hedonism)»

ایفا نمایند.

دوران گذار این سرزمین از «شور مرگ (غریزه‌ی نیستی)» به «شور زندگی (شیفته‌گی بودن)» در ایران هفتاد سال است که آغاز شده است. «زندگی‌گریزی» دارد شتابان و بی‌درنگ جای خود را به «زندگی ستایی» می‌بخشد و جای‌گاه شادمانی و شغف در این گذار برجسته‌تر و بلندمرتبه‌تر می‌شود.

دیگر هنگام آوای خسته و در مانده‌ی خواننده‌گان نام آور افسرده‌گذشته است، حتا اگر بلندای نام آنان هم چون محمودی خوانساری، تاج، بنان، و شجریان باشد.

دیگر نوای محزون و مایوس خواننده‌دل از کف مردمان نمی‌ریاید؛ مگر آنان که افسرده و ناامیدند. نه در سایه‌ی موسیقی زیر زمینی، که دهه‌ها است که در پرتو موسیقی پاپ دل بستن به چنین آواهای ماتم زده‌ای به کنار رفته است. مگر آن نیم‌دهه‌ی وهم‌آلودی که مجاهد و دلجو و داریوش سرنوشت میهن را از HEDONIA ی فراگیر به ANHEDONIA ژرف و پایدار سپردند تا شورش با دلیل رپ برای جای‌گزین نمودن این فرهنگ غم و مویه برکشد.

موسیقی پاپ - مگر داریوش و برخی غم‌مداران مد شده‌ی دیگر - با ستاره‌های مانده‌گار خود نوای زخمی و دل‌زده‌ی استادان برجسته‌ی موسیقی سنتی ایران زمین را کنار زد تا دیگر چه دراز و ممتد آنان شور آفرین نباشد و پای‌کوبی و دست‌افشانی جای‌گزین کف زدن بر چنان چه‌های دراز و کش‌دار شود.

اما چرا و چه‌گونه چنین جنبشی تا این اندازه شتابان، فراگیر و همه‌پسند می‌شود؟ آیا این روی‌کرد گسترده‌ی نسل جوان و میان‌سال زیر پنجاه سال کلان‌شهرهای ایران به موسیقی رپ زیر زمینی پارسی یک شبه پدید آمده است؟

هیچ پدیده‌ای بی‌پیشینه و سرچشمه یک شبه ره چندساله نمی‌پیماید؛ بی‌گمان کنش‌هایی ماشه‌ی این واکنش را کشیده است. فراگیری هیچ پدیده‌ای بی‌پشتوانه و بدون زمینه نبوده و نخواهد بود.

موسیقی زیر زمینی در ایران امروز، واکنش طبیعی و قابل انتظار نسل زاده‌ی دهه‌ی شصت به مهارها و محدودیت‌هایی است که نسل اعدام‌دیده‌ی دهه‌ی چهل و نسل جنگ زده‌ی دهه‌ی پنجاه بدان‌ها دشوار با آسان‌تن دادند و چندان عصبان نمودند. اگر نمودند هم در نطفه خفه شد.

اما دهه‌ی شصتی‌ها گمان‌نارند که چیز زیادی از دست می‌دهند!

اینان نه سودای تحصیل دارند و نه در آرزوی جای‌گاهی لحظه‌شماری می‌کنند؛ اینان تنها دغدغه‌ی «آب تنی در حوضچه‌ی اکنون» را دارند. امروز بگذرد، تا فردا خدا بزرگ است. این‌الگوی زیستن اگر ترازوی هم باشد، دهه‌ی شصتی‌ها بدان‌خو گرفته اند اما به جای فرو رفتن در در مانده‌گی آموخته شده، (راه‌سومی) را برگزیده‌اند.

جنبش زیر زمینی رپ پارسی، پیامد مستقیم «دعوت عام» به لذت‌گریزی و شادی ستیزی است. و مگر این قانون نیوتن در فیزیک را بارها تکرار ننموده‌ایم که:

«هر عملی را عکس‌العملی است مساوی و در خلاف جهت آن»؟!؟

آن‌گاه که ماتم خوانی‌های موسیقایی برای توده‌پسند شدن از سبک بختیاری و بویراحمدی به گوشه‌های رنگی شش و هشت کشیده شد و در این راستا، راه و چاره‌ای جز پناه بردن به آلات و ادوات جاز و بیس و درام و... و باز خوانی آهنگ‌های خواننده‌گان پاپ لوس آنجلس و حتا کاباره‌های از دست رفته اما فراموش‌ناشده‌ی (جنوب شهر) و لاله زار باقی نماند، اجتماع خود بنا بر سرشت خود و قانون خداوندی، ره و شیوه‌ی تعادل و تناسب پیش گرفت تا این عمل رانیز عکس‌العملی هم‌سان و هم‌آهنگ باشد.

پس شگفت‌انگیز نباید باشد که تنها به فاصله‌ای اندک پس از تبلیغ فراگیر ماتم خوانی‌های شش و هشت و در بوق و کرنا شدن شان بر سر هر کوی و برزن، رپ پارسی پدید آمده، ژرفا و گسترش یابد.

امپراتوران جوان سال جنبش رپ پارسی، خودگردان، کوشا و پر تکاپو اند؛ چمدان‌های پر زر و زیور و یورو و دلار استکبار جهانی و امپریالیزم آنان را پدید نیآورده است.

این جنبش نیست که (هیجانی) است با دلیل، پیامد و واکنش طبیعی یک نسل و یک اجتماع.

این (حرکت)، پیامد مستقیم آن همه فشار و پریشانی است؛ و کدامین قشر از اجتماع، هم چون جوانان به چنین دخالت‌هایی حساس و تحریر و پاسخ‌گو است؟!؟

و آیا پیام (حرکت) زیر زمینی رپ پارسی این واقعیت نیست که:

دهه‌ی شصتی‌ها و هفتادی‌ها، فشار (تنش) و فروداشت (تحقیر) را تاب نمی‌آورند و از موسیقی مویه و ماتم به تنگ آمده‌اند.

اکنون نسل زاده‌ی پر دود و خون شصت در پی آنند که «شادی خواهی (HEDONISM) را جای‌گزین «شادی‌گریزی (ANHEDONISM)» نمایند.

این جنبش زیر زمینی (موسیقی) خودجوش، بیش از آن که ویژه‌گی‌های جامعه شناختی یک «جنبش» را داشته باشد، خصوصیات یک «اعتراض» را در بر دارد. اعتراضی که بی‌دلیل رخ ننموده است!





ی شورش ها، پیامد است؛ پیامد کنش ها و واکنش های فرادستان و فرودستان اجتماعی پر خشم و تنش. اکنون دیگر این حرکت خود را کاملن به رسمیت شناسانده و استوار و ماندگار شده است. اینک کافی است گوش هایی بیدار و هوشیار داشته باشی؛ جنبش رپ پارسی هنجار گریز و قانون ستیز، بیش از هر نظم و قاعده و چهارچوبی فراگیر شده و ژرفا یافته است.

در ایران امروز هر شهرستان نه چندان کلانی، فریاد رپ خود را دارد که به گویش های گوناگون قومی و محلی در استودیوهای خودساخته ی زیرزمینی ضبط شده و بر اینترنت و یوتیوب گذاشته می شود.

اینان امپراتوران ملی و فراملی رپ پارسی نیستند اما هوادارانی پر شمار در شهرستان و استان خود دارند. این گروه های گویش مدار، والی های ایالتی و کدخدایان محلی مدرن دهه های پیش رویند!

و اما امپراتوران جنبش رپ پارسی، پیش تازان بی باکی هستند که در اندک زمان، بلند آوازگان جنبش سی ساله ی پاپ لوس آنجلس و نام آوران جنبش پانزده ساله ی تهران جلس را به زیر کشیده و بازار موسیقی مصرفی از سوی نسل زیر پنجاه سال کلان شهر های ایران زمین را از آن خود ساخته اند.

هواداران امپراتوران رپ پارسی، تنها دانش آموزان، دانش جویان و دست از دانش شسته گان دهه شصتی این سرزمین نیستند. دانش آموخته گان و نا دانش آموخته گان دهه ی پنجاهی و دهه ی چهلگی نیز در گوش سپردن به موسیقی رپ پارسی به دنبال جوانی سوزانده شده و از دست رفته اند.

این روزها یک mp3 player را در خیابان ها و بیابان های ایران زمین همراه جدانشدنی (گروه هایی از)

«جنبش زیر زمینی رپ پارسی» گواه عریان و نمایان آن است که دیگر هنگامه ی «درمانده گی آموخته شده (LEARNED HELPLESSNESS)» به پایان رسیده است. اینان دیگر نه هم چون دهه ی چهلگی ها در کنج خانه ها پنهان شده، لب به خاموشی فر می بندند و نه همانند ما دهه پنجاهی ها به هر دستور و فرمان و بشپین و پاشویی تن می دهند. اینان به جای آن که موی سر به ماشین چهار و شش و هشت بسپارند و در زمستان بلرزند و دچار سینوزیت های مکرر شوند، آن ها را در طی زمانی طولانی می آرایند و به ژل های گوناگون نرم یا سخت مدل می دهند.

«جنبش زیر زمینی رپ پارسی» آشکارا نشان داده است که:

تاریخچه ی نسل خفقان گزیده ی دهه ی چهلگی ها و نسل فرمان بردار دهه ی پنجاهی به پایان رسیده است. نسل انقلاب، انقلابی رفتار می کند.

اینان از نسلی هستند که نطفه هاشان کمی این سو یا آن سوی آژیر قرمز و شلیک های بی هدف پس از فرود موشک های صدام (لعنتی) بسته شده است. اینان آفریده ی لحظه های هراس و کابوس، و زاده ی سال های تنش و نگرانی (جنگ تحمیلی) اند. بی دلیل رسالت شورش را بر دوش نگرفته اند!

جنبش رپی که به دنبال شورش سیاهان لوس آنجلس در سال ۱۹۹۴ زاده و فراگیر شد، با فاصله ی یک دهه پا به ایران گذاشت.

نخست گروه «سندی» جلوه هایی از آن را ارائه نمود و سپس افرادی دیگر، از جمله «شاهکار بینش پژوه» در آلبوم «اسکناس» به خواندن و شناساندن آن پرداختند تا «جنبش زیر زمینی» رخ نمود و امپراتوران از استودیوهای استتار شده در زیر زمین های بی نشان نام آور شدند.

گفتمان و درون مایه ی «جنبش رپ پارسی» هم سان آن «جنبش سیاهان فرو داشته شده» بوده است. همان گونه هم ساختار شکن، چارچوب ستیز، و شرم گریز بوده است.

فرم و ریتم کوبنده، توفنده و پرفراز و فرود این سبک نه حماسی، که (هیجانی) است. همین فرم اجرای موسیقی رپ پارسی هم هست که مایه ی همه پسندی و فراگیری آن در میان نسل نوجوان، جوان، و میان سال شده است، و نه درون مایه ی ترانه و کلام که همان گفتارهای مزاح آمیز و سرشار از گوشه و کنایه ی جوانان کوی و گذرهای تهران و کلان شهرهای میهن مان است.

نه! موسیقی رپ از همان روز نخست آفریده شدنش هم بر آن نبوده است که ترانه و کلام فاخر و گران مایه داشته باشد. این شورش به دنبال وام ستاندن و سود جستن از خیام و حافظ و سعدی و مولوی نبوده و نیست.

کدامین کنش یا واکنشی طی تاریخ بی دلیل رخ نموده است؟!؟

هر جنبشی سرچشمه ها و بنیان های ویژه ی خود را دارد. جنبش زیرزمینی رپ پارسی هم چون همه

نسل زیر پنجاه سال می بینیم که به آسانی می تواند دارنده ی خود را از همه ی سبک ها و چهارچوب های در بوق و کرنا برهاند و برایش تاریخ خانه ای ویژه پدید آورد.

شاید شگفت انگیز نباشد که بدانیم بیشترین Download موسیقی رپ زیرزمینی در ایران از سوی دانش آموزان تیزهوش گذشته و اکنون انجام می شود. اینان فراگستران نخست موسیقی رپ پارسی در سرزمین آریاییان هستند.

آری، شگفت انگیز نیست. ذهن برتر، بنا بر ویژهگی های مغزی-روانی اش، همواره پیشناز هنجارگریزی و نو مداری بوده است. همین ویژهگی به تنهایی پیشرفت های آدمی را در طول تاریخ پدید آورده و به پیش رانده است.

با یاری همین تیزهوشی ست که سبک تازه از راه رسیده ی رپ پارسی، این گونه پر شتاب و زیرکانه به پیش می تازد و سلیقه ها را به زیر سیطره ی خویش گرد می آورد.

نکته سنجی هوش مندانه، رمز پیشنازی پر شتاب این شورش با دلیل است.

جنبش رپ پارسی، فرآورده ی لمپن پرولتاریا نیست؛ آن چنان که از لمپن بورژوازی (تعبیر پیشنهادی محمد قوچانی) و لمپن انتلکتوئل (تعبیر پیشنهادی من) هم سرچشمه نمی گیرد.

جنبش رپ پارسی، خوانش و گویش ویژه ی خود را دارد.

سویه ی «هیچ کس» آن - که با جنبش رپ سیاهان آمریکا بیشتر هم خوانی دارد - از محله های فرودست جنوب شهر ریشه گرفته است و همانند اثر درخشان و بی نظیر هیچ کس: «این جا تهران، یعنی شهری که.....»، تکان دهنده و هشیار ساز است.

سویه ی «رضایا»، «ساسی مانکن»، «کیوسک»،

«یاس» و..... آن از محله های میان شهر و طبقه ی متوسط کلان شهر سرچشمه می گیرد و فریاداش با کلاس تر، لوکس تر، و کم رنگ تر است و درون مایه های عاشقانه تر و رمانتیک تر دارد.

«نقد و اعتراض اجتماعی»، عنصر جدانشدنی جنبش رپ پارسی ست؛ نقدی که اثرگذار و برنده است، و البته فاخر و گران مایه نیست و قرار هم نبوده که باشد. آن چه مهم است به یاد داشته باشیم این نکته است که هنجارگریز بودن این جنبش، مانع هوش مندی و نکته سنجی آن نبوده است.

افسوس که گاه و بی گاه این نقد و اعتراض اجتماعی از عرصه ی هجو به وادی هزل کشیده و سرگردان می شود. آن هنگام ها است که کارکرد اصلی سبک و مکتب رپ، قربانی چالش ها و کشمکش های حرفه ای «به سبک ایرانی» می شود و فریاد و معنا در پیشگاه «پوز زدن ها» و «رو کم کردن ها» گم و نابود می شود. گروه ها درست همین هنگام جایگاه بلندشان را از دست می دهند و دچار پدیده ی سقوط می شوند. آن هم در اجتماع رپ پارسی که شمار گروه های پیروز و کام یاب آن به بیست تا هم نمی رسد و به گونه ای همه شان در آغاز راه اثرگذاری و مانده گاری اند.

اگر «هیچ کس» و «کیوسک» از جمله ی این کام یابانند و «رضایا - 2afm» و «ساسی مانکن» و «یاس» و دیگران نام آور و دوست داشتنی می شوند، دلیل نخست آن همین فرو کشیده نشدن به باتلاق هرزه در آبی های شرم ستیزانه ی است. اگر گروه «ساسی مانکن» با همه ی شرارت ها و شیطنت های شان بر جسته و بر تر باقی مانده اند، به همین دلیل است که مرز «هجو» و «هزل» را نیک دریافته اند و در سرمست ترین هنگامه ها بر مرز این دو سر خورده اما به دنیای «هزل» سقوط ننموده اند.

شاید هر آلبوم «زدبازی» بتواند پیش لرزه ای در بخش هایی از تهران پدید آورد (و نه آن گونه که خود می پندارند: تهران را بر تکاند!!!)،

این مردابی ست که در کمین و پیش پای «ساسی مانکن» هم هست! و گرنه «زدبازی» با توجه به نوآوری های فرم و اجرا که گاه به گاه نشان داده است، به آسانی می توانست از بسیاری از رقیبانیشی گیرد و بر فراز نشیند.

جنبش شورش مدارانه ی رپ پارسی، برای مانده گار شدن و رشد یافتن، به راهبردها و مدیریت هایی نیازمند است.

نقد، فریاد و اعتراض - این جوهره ی وجودی جنبش رپ - دست کم در فرهنگ ایرانی، حتا در لایه ها و طبقات مدرن و عرف گریز این اجتماع در حال گذار، سخنی فاخر تر و اندیشمندانه تر می طلبد؛ هر چند هنجارگریزی و عرف ستیزی را هم در پیش ذهن نشانند.

البته این سخن بدان معنا نیست که کلام و ترانه ی رپ پارسی، سمت و سوی همانند آثار گران بها، مانده گار و ارزشمند «توللی»، «معینی کرمان شاهی»، «رهی معیری»، «تورج نگهبان»، «هما افشار»، «هدیه»، و.... پیدا کند اما آیا سود جستن پنهانی و خفاگر یابانه از ترانه سرایانی هم چون «شاه کار بینش پژوه»، «دکتر افشین یدالهی» و مانند آن ها که در آستانه ی گذار از جوانی به میان سالی اند و هنوز از روحیه ی شور مدارانه و هنجارگریزانه ی دوران جوانی بر خوردار هستند، ممکن

نیست؟! پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی